

یا داشت‌های هیوان تسنگ راجع بسفر او

در افغانستان

هیوان تسنگ، راهب بزرگ چینی
بیشتر از دو دهه شهرت زیاد کسب نموده است؛
یکی از این بابت که جهانگرد بوده
و بدان منکام که سفر کردن قریباً کار
ناممکنی بینمود و ی چندین مملکت را
عبور نمود و با لاخره پس از تحمل
مشقات زیاد بوطن خود برگشت.

دوم ازین لحاظ که پس از عودت سفر نامه
در قهقی ترتیب داد و این سفر نامه در تعیین
اعلام جغرافیای تار، یخی، شهرها، کوه‌ها،
دوایا، معابد و حتی نا‌های علما و شاهان،
حکایت‌های نغز و ده‌ها فا‌بده علمی و
فرهنگی دیگر کمک میرساند.

هیوان تسنگ عزم سفر هند و ستان
از وطن خود بیرون شد و درین سفر، چه
در رفت و چه در برگشت از وطن ما
عبور نمود. در مدت اقامت و عبور خود
از افغانستان قدیم معلومات و اطلاعات
زیادی کسب نمود که انعکاس آن در
سفرنامه اش سخت واضح است. اینک
در ذیل میخواهیم فقط یک قسمت سفر او
یعنی عبورش را از افغانستان بسوی
هند و ستان بمطالعه خوانندگان محترم
خود برسانیم.



تصویر هیوان تسنگ که در اوایل
سلطنت دودمان هینگ (قرن ۱۴) روی
چوب گنده شده است. این تصویر راهب
چینی را در حال ترجمه کردن متون و کتب
بود این زبان چینی پس از برگشتش بوطن
نشان میدهد.

... پس از قطع یکصدلی (یک لی = ۵۰۰ متر) فاصله بجانب جنوب غرب (کش) داخل سلسله کوه‌های گردیدند که در بدخشان افغانستان واقع است. راه بین این کوه‌ها بسیار طولانی، باریک و خطرناک و دشوار گذار بوده باندازه ای که جز یک نفر بیشتر نمی‌توانستند از آن عبور کنند. آب و عاف هم در آن جای پدانی نمی‌شد. چون در حدود اضافه تراز سه صدلی در میان کوه‌ها داخل شدند به (دروازه آهنین) موصلت کردند. این کوه‌ها قله‌های خیلی شیخ داشت و معدن آهن فراوان داشت. در یکی از دره‌های آن دروازه آهنی نصب بود که از ورق‌های آهن ساخته شده بود و زنگ‌های آهنی بسیار بر آن آویزان کرده بودند و آنرا بهمین جهت دروازه آهنین می‌گفتند و این دروازه ای بود که عبور و مرور از آن مربوط اقوام ترک بوده است.

پس از عبور از (دروازه آهنین) هیوان تسنگ و همرا هانش به شور تخاره رسیدند. پس بسفر ادامه دادند و بعد از طی چند صدلی و بعد از عبور دریای آمو به علاقه‌مند رسیدند و این جایی بود که در آن جنرال تاتو بزرگترین پسر (شیهو خان) زندگی می‌کرد و او برادر اندر (شاه کاوچانگ) هم بود. این شخص اخیر به ازنامه ای فرستاده بود و لی هنگامی که هیوان تسنگ بدان جا رسید، ملکه در گذشت و جنرال تاتو هم مریض بود. چون از سفر هیوان تسنگ و آمدن نامه‌ای از کاوچانگ، آگاهی یافت تمام افراد خانواده جنرال از زن و مرد و اطفال بگریستند. جنرال در ضمن دعوتی به هیوان تسنگ گفت: *بپا ایت مکان من از دیدن تورو شنی یافت.* خواهشمندم مدتی را بامام بگذرانم *مع علوم قبیله من* صحت من اعاده شد ترا شخصاً بزیارت مقامات برهمنی خواهیم برد.

بعد از آن که یکی از راهبان هندی در رسیدن مرض او را بتدریج باخارج کردن ارواح خبیثه از بدنش، علاج کرد. لیکن یکی از کنیزکان جنرال که زن جوانی بود شوهر خود را بواسطه یکی از پسران جنرال، مربوط یکی از زنان دیگر او، زهر داد. و چون جنرال وفات یافت و پسر ملکه کاوچانگ هنوز طفل بود آن پسر که پدر خود را کشت و مادرش در حرم چندان مقامی نداشت مقام جنرال را غصب کرد و آن زن جوان را که او را تحریک کرده بود بزنی گرفت.

هیوان تسنگ، برای اینکه در مراسم سوگواری جنرال اشتراک کند، درین منطقه بیشتر از یک ماه را سپری کرد. در مناطق غرب سلسله کوه‌های پامیر راهبی

وجود داشت که نامش (دهر مه سنگه) بود. وی تحصیلات خود را در هندوستان انجام داده بود و او را بحیث بزرگترین معلم و دانشمند علم حقوق و قانون میشناختند و عالمان بزرگ کاشغروختن را یارای آن نبود که در محضرش راجع به حقوق سخن میان آرند. ر اهب کبیر، هیوان تسنگ بغرض درك فهم و دانشش، کس فرستاد که پرسد او به چند زبان و خط آشنایی دارد. اگر چه شاگردان و پیروان (دهر مه سنگه) از شنیدن این موضوع غضب آلود گردیدند ولی خودش بانبسمی گفت: «من با همه خط ها آشنا هستم و شما میتوانید هر سوالی که دارید از من پرسید.

چون فهمیده شد که او به (مهایانا بودیزم) اطلاع ندارد هیوان تسنگ چند سوالی از او راجع به (هنایانا) پرسید ولی آن مرد جواب های قناعتبخش نداد. سپس به نالایقی خود اعتراف کرد و شاگردانش شرمگین شدند اما از آن پس این دو یکدیگر را بخوشی ملاقات می کردند و آن مرد دانشمند بومی از هیوان تسنگ پیوسته تمجید می کرد و میگفت که او ابدآ بیایه هیوان تسنگ نمی تواند برسد. هنگامیکه جنرال جدید وظیفه خود را اشغال کرد. هیوان تسنگ از و خواست که چند نفر راهنما و چند اسب برایش بدهد تا یکمک آنها بتواند بسوی جنوب بکشور های برهمنی سفر کند.

جنرال در جواب این خواهش ناگفته منطقه بلهیکه - سکا در قلمرو من واقع است و سرحدش - مالی آنرا در ربع های آمو تشکیل می دهد. مردم را عقیده برین است که آن (شهر کوچک را چه گریهه) است و مقامات متبر که دران فراوان وجود دارد. امید وارم مرشد مان از ان شهر متبرك دیدار کنند و پس از عودت با اسپان رهوار به سفر جنوب از امانه دهند.

روحانیون و راهبان زیادی از مردم بلهیکه برای حرمت گزاری بمراسم وفات جنرال سابقه و احترام و اطاعت به فرمانروای جدید حاضر شده بودند. هیوان تسنگ در ضمن ملاقات و دیدار ایشان از اراده خود باز گو کرد. ایشان در جواب اظهار نمودند: «امید است شما با ما همراه شوید زیرا راه خوب و بی خطری را بشما نشان خواهیم داد و اگر بطریق دیگری جنرال را نمود کرده بود، باین جابر گشتید بجاده نامستقیم مواجه خواهید بود.

هیوان تسنگ مشوره آنها را پند برفت و پس از مرخصی از جنرال و گرفتن اسپان بهمرای راهبان رهسپار گردید. زمانی که در بلهیکا رسید آنرا شهری زیبا و پربرکت و زرخیز و گویا شهری و اقطاع لکش و مأمین انس یافت. درین شهر صد معبد وجود داشت که سه هزار راهب در آنها طریقه هنایانا از دین بودائی را میاموختند. در حومه شهر بجانب جنوب غربی، معبد جدید (ناواسمگهراما) واقع بود در ساختمان آن مهارت استادان چیره دست تجلی میکرد. درین معبد در سالون بودا طشت آب تنی بودا را نهاده بودند که ظرفیت آن بقدر شانزده کیلو بود. یک عدد دند ان بودا نیز درینجا وجود داشت که طولش یک انچ و عرضش به هشت پانه دهم یک انچ میرسید و سفید متمایل بزرد مینمود و غالباً میدرخشید. یک جاروب نیز درین معبد دیده می شد که بودا آنرا استعمال نموده بود و آنرا از علف (کاسه) ساخته بودند. طول آن بقدر سه فوت و قطرش باندازه هفت انچ میرسید. دسته آنرا به انواع جواهرات مزین کرده بودند. این سه آلتی را که ذکر کردیم در روزهای جشن بنمایش میگذاشتند و عوام الناس در و حائیان بدانها احترام میگزارند البته کسانی که به اخلاص از آنها تقدیس و پرستش مینمودند روشنایی مقدس را میافتند. در شمال معبد استوپه ای برپا بود که بیش از دو صد فوت ارتفاع داشت. در جنوب غرب آن یک مسکن بودا وجود داشت که ساختمان آن سالها قبل صورت گرفته بوده است. عده زیادی از باشندگان در طی چندین نسل منسلک به مرحله چارم سلوک بوده اند و همین که به (نیروانا) نایل گردیدند برای شان استوپه برپا گردیده بوده و ازین است که دیده میشد صدها استوپه در پهلوی هم دیگر و احیاناً متصل بهم آباد گردیده بود.

در فاصله پنجاه لی بجانب غربی این شهر بزرگ و آبادان، هیوان تسنگ به (شهر تاپاسو) رسید و در شمال این شهر بقدر چهل لی (شهر پهلوکا) واقع بود. درین شهر بزرگ اخیر دواستو به آبادان بود. هر دو سی سی فوت ارتفاع داشتند. در ایام قدیم که بودا فقط به روشنایی رسیده بود، او آرد بریان و عسل را از دونفر بزرگان پذیرفت. این بزرگان کسانی بودند که نخستین بار (پنج دستور) را اطاعت و نیز (ده پندار نیک) را عمل نمودند. درین ضمن نشانی و یادگاری از خواستند که در هنگام پرستش بدان احترام ادا کنند. پس (تاناگانا) چند تار موی و ناخن خود را بایشان داد تا در استوپه ای

بنگذارند و نیز بآنها گفت که باید چگونه استو په برای موی و ناخن برپا کنند .
 آن بزرگان پس از برگشت بوطن خود همین استو په ها را بنانهادند .
 بقدر هفتاد لی در غرب شهر استوپه دیگری بود که بیشتر از بیست فذ ارتفاع
 داشت و آن در ایام پیشین در عهد (کاشو آپه بودا) آبادان شده بود . در معبد جدید
 معلمی از طریق هنیایانا وجود داشت که نام او (براج نکارا) و از کشور (چیکا)
 (پنجاب غربی) بود . این مرد چون شنیده بود که در کشور بلهیکا مقامات مقدس
 زیاد است برای زیارت و پرستش به این جا آمده بود . او شخصی جوان و هوشمند
 و درست کردار بود و علاوه از نه کتب شعب خاص مذهبی (۱) و همچنان از
 (چار آگاما) اطلاع کامل داشت و این (آگاماها) عبارت اند از : علوم کیهانی ،
 ماوراء طبیعت ، عمومیات و موضوعات مربوط دیگر .

شهرت این مرد بحیث یکی از معلمان بودایی در تمام هندوستان بخش شده بود
 و در طریق هنیایانا اطلاع وافر داشت . چون شنید که راهب بزرگ ، هیوان تسنگ
 مرز های بیشماری را عقب گذاشته در تلاش رجستجوی دانش در باره حق و حقیقت
 است بسیار علاقه به دیدن او پیدا کرد . راهب کبیر هیوان تسنگ راجع به بعضی
 نکات مشکوک از او پرسشهایی نمود و جوابات کافی دریافت کرد . هیوان تسنگ
 بیشتر از يك ماه در آنجا بایید و خاصه از همان شخص اطلاعات زیادی بدست آورد .
 در معبد دوم معلم بزرگ دیگر نیز از طریق هنیایانا بودند که نامه های شان
 (دهرمه پریا) و (دهرمه کارا) به مردم کشور از خواص گرفته تا عوام به
 او حرمت میگزاردند . چون ایشان به ذکاوت داش هیوان تسنگ اطلاع یافتند
 به او گرویدند .

در جنوب غرب بلهیکا دو علاقه (لومدا) و (گوزگان) واقع بود . حکمرانان
 این محال از سفر هیوان تسنگ به همسایگی خود خبر شدند پس ندمای بسیار معتبر
 خود را فرستادند که او را به شهرهای شان را هنمایی کنند . هر چند هیوان تسنگ
 از رفتن امتناع ورزید و ای اصرار فرستادگان او را مجبور به موافقت کرد .

(۱) نه کتاب هنیایانا بطریق ذیل اند : احادیث بودا منظومه ها . کرامات
 نغمه ها . خطا به های بومرجع . داستانها ، حکایات دوره های قدیم زندگی بودا .
 معجزات نفیر سوترا ها .

حکمرانان مذکور بسیار خوشوقت شدند و هیوان تسنگ همه گونه هدایا همچون طلا، جواهرها و انواع ماکولات و مشروبات پیشکش نمودند ولی او هیچیک را نپذیرفت.

از بلهیکابسوی جنوب، (هیوان تسنگ) و (پراج نا کارا)، هر دو متفقاً بکشور (گاجی) موصلت کردند و داخل کوه پایه های خیلی رفیع و پر برف گردیدند که در جنوب شرق واقع بود و آن عبارت از کوه های هندوکش است. پس از طی شش صدلی مسافت از علاقه (تخارا) خارج و به منطقه بامیان داخل گردیدند بامیان شرقاً غر باد و هزارلی وسعت داشت و در وسط کوه های پر برف واقع بود سفر در راه های آن مشکل تر و پر خطر تر از سفر در میان کوه های یخ و یادر بیابان ها و ابرهای تیره و ضخیم و برف کویه حتی يك لحظه هم متوقف نمی گردید. در جاهای بسیار برف گیر بامیان برف بیشتر از ده هفت متر ا کم می شود.

(سونگ یو) شاگرد شاعر معروف (چو یو آن) باری سروده بود که راه مغربزمین بقدری دشوار گذار است که گویا مرد نیاید هزار ای را در وسط بیابان بر یخ عبور کند. این همان سرزمین است که شاعر بدان اشاره کرده بوده است آیا کسی هست که در چنین خاکها بقیامت جان خود سفر کند بدون آنکه رسیدن به هدف آید آلی و حقیقت مطلق را برای بهبود وضع هیوانان خود اراده کرده باشد؟ هنگامیکه (وانگ تسون)، یکی از افسران در دوره سلطنت خانوارة هان، بر کوه های (چو-چی-ان) صعود کرد، گفته بود که وی یکی از افسران وفادار خانوارة سلطنتی هان است. ولی حالا که راهب کبیر بر کوه های برف برای جستجوی کتب مقدس بر آمده بابت گفت او یکی از پسران حقیقی (تانا کاتا) میباشد.

اگرچه پیشرفت هیوان تسنگ در بن منطقه بسیار بکنندی صورت می گرفت ولی بالاخره به پایتخت بامیان رسید.

در بامیان در حدود ده معبد وجود داشت که در آنها چندین هزار راهب مصروف تحصیل مسلك مکتب هثایانا بودند. پادشاه بامیان از هیوان تسنگ استقبال گرمی کرد و او را چندین روز در قصر خود بهجیت مهمان نگهداشت. در پایتخت بامیان دو نفر راهب بودائی بپرو مسلك (مهاسمگیتا) ببنامهای (آریه-اسا) و (آریه-سینا)

پسر میبردند. این دو نفر دانشمند در نظریات مکتب (دهرمه لکشانا) دست درازی داشتند. ایشان چون با هیوان تسنگ ملاقات نمودند از وجود مرد فهیمی چون او در کشور بعیدی مثل چین بحیرت افتادند. پس بامیل و اشتیاق تمام او را در سفر اماکن مقدس همراهی کردند.

در کوهی از شمال شرقی شهر شاهی تصویری از سنگ دیده میشد که یکصد و پنجاه فوت ارتفاع داشت و در جانب شرقی آن معبدی بود در شرق این معبد تصویری از ساکیا مونی بودا وجود داشت که از برنج و به بلندی صد فوت بود و نیز درین معبد تصویر خمیده ای از بودا نصب بود که او را در حال نیل به نیروانا نشان میداد و یک هزار فوت طول داشت. این تصاویر همه بکمال زیبایی و لطف هنری ساخته شده بودند.

پس هیوان تسنگ بامیان را بسمت جنوب شرق ترک گفت و پس از طی دو صدلی و عبور از کوه های سر بفلک کشیده سیاه رنگ بوادی تنگی رسید. در اینجا معبدی بود که در آن نشانی دندان بود را گذاشته بودند. و نیز یک دندان (پرا تیکه بودا) بطول پنج انچ و عرض قریباً چهار انچ و هم کاسه آهنی ای بظرفیت هشت یا نه Sheng (۱) از (سانه کواسه) را بدانجا نذر کرده بودند. این شخص پسر یکی از تجار (راجه گریه) و دانشمند بوده. ازین مرد لباس مخصوصی هم در این معبد بود که در پنجاه زندگانی قبلی خود با همان لباس بد نیا آمده بود. لباس مذکور بعداً قدسیت پیدا کرد و داستان آن با تفصیلش در کتاب بهادرج است.

هیوان تسنگ بعد از پانزده روز سفر از بامیان خارج گردید و در راه به طوفان برف گرفتار شد و بدان جهت دو روز سر گر دانی و گمراهی کشید. در کوه ریگی کوچکی با چند نفر شکا ریان بر خورد، ایشان او را راهنمایی کردند. هیوان تسنگ پس از عبور کوه سیاه بعلاقه کاپیسا واصل شد. این منطقه شمالاً بکوه های پر برف محاط بود و محیطی بطول چهار هزار لی داشت. پادشا کاپیسا (کشایه) بود، او بر علاوه مردی بسیار تنومند و لائق و حکمران بیشتر از ده ولایت بود.

(۱) یک شینسنگ قر بیاد و نیم کیلو گرام است.

همینکه راهب کبیر، هیوان تسنگ بحومه پایتخت نزدیک شد، پادشاه و روحانیون برای استقبال و پندیرایی او از شهر بیرون شدند در پایتخت بیش از صد باب معبد وجود داشت. رهبانان در میهمانی و بزرگداشت او باهمدیگر رقابت میورزیدند. یکی از معابد که شمع مدرسه هنایانا در آن روشن بود بنام (سلا کا) خوانده می شد. بقرار روایتی این معبد، زمانی بنا یافت که یکی از شهزادگان کشور چین بحیث مهمان به کاپیسا فرستاده شده بود. روحانیون معبد گفتند: معبد ما بواسطه شهزاده امپراطور چین آباد شد و اکنون که شما از آن مملکت تشریف آورده اید باید نخست درین معبد اقامت اختیار نمایید.

چون هیوان تسنگ صمیمیت و خلوص ایشان را احساس کرد و هم ازین بابت که رفیق همسفرش، پراج ناکارا، پیر و مذهب هنایانا بود و میل نداشت در معبد پیران مذهب مهیا یا نا بسر برد، راهب بزرگ چینی آن دعوت را پذیرفت.

بدان هنگام که شهزاده چینی این معبد را است می کرد مقدار زیاد اشیا ذیقیمت را در زیر پای بت بزرگ در جنوب دروازه شرقی سا لون برد، بغرض تأمین مخارج مرمت کاری زمانهای آینده معبد، دفن نموده بود. شکر بی پایان که رهبانان تصویرهای شهزاده چینی را در همه دیوارهای معبد بصورت فرسکو نقش نموده بودند و در حق او در آغاز و انجام مراسم بارانی اجرای مراسم و تشریفات مذهبی می نمودند و این مراسم نسل بعد از نسل، بدین وقفه تا رفتن هیوان تسنگ بدانجا برگزار می گردید.

یکی از پادشاهان بد طینت و ظالم درین اواخر اراده داشت که خزاین مذکور را از تصرف معبد و رهبانان بدست آورد. بنا بران به خدمتگزاران خود امر کرد که زیر پای بت بزرگ را حفر کنند، لیکن همین که میخواستند این کار را بکنند بنه زمین بچینیید و تصویر طوطی ای که بالای سر بت بزرگ منقوش بود به بال زدن شد، پرواز کرد و ازین عمل زشت فریاد بر آورد. پس پادشاه و مردانش از هوش رفتند و چون بخود آمدند از ترس فرار کردند.

درین معبد یکی از استوپه ها مشرف به متلاشی شدن بود و حتی قسم آزه هم پاشیده بود پس راهبان باین فکر افتادند که خزاین را بر آورده بترمیم استوپه بپردازند لیکن زمین باز بلرزش افتاد و هیچکسی یار نداشت که به آن نزدیک شود چون هیوان تسنگ

در رسیدن روحانیون بامشوره همدیگر موضوع را با او در میان گذاشتند. پس او باراهبان نذر گرفتند، بخور آتش کردند، اوراد و ادعیه خواندند و در پیشگاه بت سرنیاز فرود آوردند و گفتند: « هنگامی که شهزاده چینی، مهمان این معبد، خز این را به این جادفن کرد مقصدش آن بود که روزی بمصرف ترمیم همین معبد برسد. حالا وقت آن فرا رسیده که این کار بشود. ما از بارگاه تونیاژ مندیم که برنیت بی آلایش مابینخشایی و مساوات خود را انجام شده گیری. با اجازه پیشگاه تو میخو اهم خزینه را بکشایم و بعد ازان که مقدار حقیقی اش را سنجیدیم آن را به اشخاص باصلاحیت خواهم سپرد که بدون حیف و میل بکار ترمیم استو بسه خرج کنند. تو که پروردگار ما استی امید است اراده ما را در یافتن باشی.»

بعد ازان که هیوان تسنگ آن جملات را ذکر کرد از مردم خواهش نمود که زمین را حفر کنند. مردم هم بدون ترس و بیم به کندن زمین آغاز کردند. هنوز هفت یا هشت فت پایین نرفته بودند که بطرف بزرگ برنجی برخوردند. درین ظرف چندین صد کاتی (۱) طلا و مرواریدهای درخشان و قشنگ، به تعداد زیاد وجود داشت. روحانیون هم شایمان گردیدند و در حق هیوان تسنگ دعا نمودند.

راهب کبیر ایام انزواء گزینی تابستانی خود را نیز در همین معبد گذراند. پادشاه از آثار هنری نفرت داشت ولیکن به بودیزم و آن هم به مذهب مهاییانا عقیده مند بود و بسیار آرزو میکرد که در حلقه و عاظ نشیند. بنا بران از هیوان تسنگ و معلم و دانشمند بزرگوار، پراج نکارا، دعوت نمود که مجلس بحثی در یکی از معابد مهاییانا ترتیب دهند. سه نفر معلم بزرگ و ورزیده (منوجتگوشا) مربوط به مذهب مهاییانا، (آریا و رمن)، مربوط به مذهب (سرواستی و دین) و (گونا بهدرا) مربوط به مذهب (مهی ساسکه)، هر یک در مذهب خود سمت پیشوائی داشت ولیکن در هر دو مذهب (مهاییانا) و (هنایانا) اطلاعی نداشتند و به بیان دیگر با اینکه هر کدام در مسلك خود دانشمند بود در طریقت دیگری بی معلومات بود. درین میان آن که در همه طرایق و مسالك دانش وسیع بهم رسانیده بود، همان هیوان تسنگ بود که در ضمن جروب بحث مسایل راجع به دکورین های هر مذهب، جداگانه و عالمانه جواب میگفت. مردم ازین بابت هم به او احترام شایسته ای اداء می کردند.

(۱) يك کاتی برابر به نیم کلو گرام است.